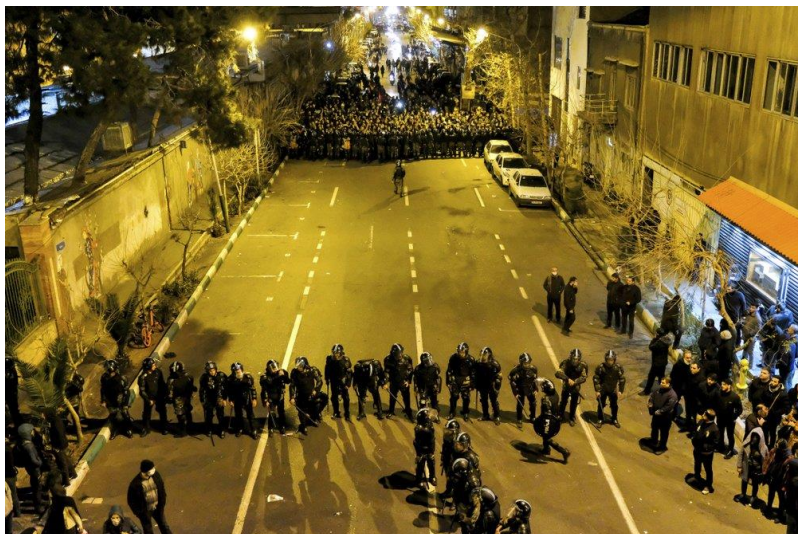


خیابان عرصه‌ی سلطه و مقاومت

مرضیه بهرامی برومند



مارشال برمن در کتاب «تجربه‌ی مدرنیته» در خوانشی از «پادداشتهای زیرزمینی» داستایوسکی، تردید و نوسان عاطفی کارمند فقیری را توصیف می‌کند که «انسان زیرزمینی» لقب گرفته بود. این انسان زیرزمینی برای کسب حیثیت خویش و شناسایی متقابل نبرد و مبارزه‌ای را با افسری عالیرتبه در «خیابان» به نمایش می‌گذارد. انسان زیرزمینی پس از پشت سر گذاردن دوره‌ای طولانی از درون‌گرایی و انزوا، سرانجام دست به عمل می‌زند، در برابر اربابش می‌ایستد و از هویت خود در «خیابان» دفاع می‌کند.

داستایوسکی نشان می‌دهد که حیثیت از دست رفته انسان زیرزمینی و انحطاط و تباهی او بیش از آن که از وجوه شخصیتی او نشأت گرفته باشد، ناشی از ساختار زندگی در شهر پترزبورگ آن زمان است. حیات سیاسی و اجتماعی شهر پترزبورگ، در نیمه‌ی قرن نوزدهم، تحت کنترل حکومتی خودکامه بود که مانع مشارکت مردان و زنانِ مدرن شهر در حیاتِ خیابان می‌شد و همچون وزنه‌ای سنگین آنان را به زیرزمین می‌کشید. اما به گفته‌ی برمن، نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم شاهد تقابل و رویارویی انسان زیرزمینی و طغیانگری است که بنیان نظام سلطه‌ی ارباب‌مآبانه‌ی تزار روسیه را در بلوار نوسکی و خیابان‌های سن پترزبورگ به چالش کشید و اولین تظاهرات را به صورت فردی تجربه کرد. کارمند فقیر و انسان زیرزمینی نه فقط از خیابان‌های پترزبورگ و بلوار نوسکی بلکه از قشریندی کاست‌های روسیه‌ی فئودالی و تزاری هم عبور کرد.

از این رو، خیابان برای انسان‌های زیرزمینی جامعه، یگانه جایی است که آنان را از انزوا خارج می‌کند و بستری فراهم می‌سازد تا علیه مناسبات حاکم عصیان کنند. قیامی برای اعاده‌ی حیثیت و کرامت به میانجی خیابان. خیابان بستر ظهور و گشایش انسان‌های زیرزمینی و منزوی است. انسان زیرزمینی، آدم‌های منفعل و امتیزه، طبقات فرودست و اقشار گوناگونی هستند که اکثریت جمعیت عظیم شهری را تشکیل داده‌اند. دانشجویان، کارگران، مزدبگیران، بیکاران و روشنفکران آزاد که مناسبات نابرابر اجتماعی و طبقاتی جامعه آنها را نادیده گرفته و خشمی طوفانی در آنها ایجاد کرده است. داستان انسان زیرزمینی در واقع شرح فرایند ظهور این «خشم» در بستر خیابان است

آنها که به عزلتی خودخواسته از جامعه تن داده و یا طرد شده‌اند به خیابان می‌آیند تا «دیده شوند». امر دیداری که در مرکزیت فضای عمومی و خیابان قرار دارد. جانشین فضای بسته‌ی زیرزمین می‌شود که هدف آن تأکید بر امر «نادیدنی» است. اکنون فضا واژگون شده و رابطه‌ی انسان زیرزمینی و اربابان قدرت باید از نو تعریف شود. پای رقیب مهمی به حوزه‌ی اقتدار ارباب گشوده می‌شود و فضای عمومی خیابان به منزله‌ی منبع جدید «امر دیدن» ظهور می‌کند و امر دیداری را به امری فردی و روزمره و قابل دسترس بدل می‌کند. در واقع لحظه‌ی «دیدن» لحظه‌ای است که زندگی انسان زیرزمینی با سیاست پیوند می‌خورد. در این جا ما با کنش سیاسی برخاسته از وضعیت زندگی شخصی فرد روبه‌رو هستیم. در چنین بستری، سیاست و امر سیاسی از حصارهای تنگ و باریک گفتمان سنتی درباره‌ی سبک زندگی و نهاد خانواده و امر فردی رهایی یافته و در چارچوب گفتمان مدرن برپایه نظم سیاسی جدید بازتعریف می‌شود.

در بازتعریف امر سیاسی، نظریه‌ی پسا ساختارگرا سیاست را به معنای سامان دادن به مناسبات متغیر، دلخواهانه و قراردادی دال و مدلول تعریف می‌کند. بر بستر این چرخش نظری و مفهومی از سیاست، «انبوه خلق» را به عنوان کنشگر وارد حوزه عمومی می‌کند که صدایش هم‌پایه‌ی طبقه‌ی حاکم به گوش خواهد رسید و طردشدگان قدم پیش می‌گذارند تا فضای اجتماعی را دگرگون سازند. بنابراین سیاست سنتی در سطح حکومت به حاشیه می‌رود و اشکال دیگر سیاست به عنوان پدیده‌ای مستقل از دولت در کانون توجه قرار می‌گیرد.

در دهه‌های اخیر از محوریت تحلیل‌های طبقاتی، در ادبیات جامعه‌شناسی و علوم سیاسی تا حدی کاسته شده و در عوض، موضوعات و مقولاتی همچون هویت‌های غیرطبقاتی بر تحلیل‌های سیاسی سایه افکنده‌اند. علاوه بر آن، در تحلیل‌های نظری معطوف به «عاملیت» و سوژکتیویته، فرهنگ، هویت و ایدئولوژی نقش پررنگ‌تری پیدا کرده و برجسته شده‌اند. مهم‌ترین عوامل این چرخش نظری عبارتند از ظهور و گسترش جنبش‌های اجتماعی جدید غیرطبقاتی مانند جنبش‌های دانشجویی، حقوق مدنی، زیست‌محیطی یا سبزها، فمینیستی، خلع سلاح، حقوق بشر، و نیز وقوع انقلاب ارتباطات و اطلاعات و جهانی‌شدن.

بنابراین در دهه‌های اخیر و در بستر فرایند پرشتاب جهانی‌شدن اقتصادی و سیاسی، جنبش‌های اجتماعی کنشگرانی متعددتر و متنوع‌تر در پویای‌های سیاسی و مبارزاتی جدید یافته‌اند و به همین دلیل از اعتماد و مشارکت بیشتری در بین توده‌ها به طور عام و طبقه‌ی متوسط به‌طور خاص برخوردار شدند.

بدین ترتیب، قدرت حاکم بر جامعه از خیابان‌ها به عنوان ابزاری برای نمایش قدرت استفاده کند و خیابان مرکز انباشت قدرت می‌شود. در چنین حالتی، اگر سوژه‌ها تابع هنجارهای نظام باشند. شایستگی خود را اثبات کنند امکان حضور خیابانی پیدا می‌کنند. اما این نظم آسیب‌پذیر و شکننده است و می‌تواند با مقاومت و مبارزه‌طلبی از هم بپاشد و در نهایت لحظه‌ای انقلابی پدید آورد. لحظه‌ی انقلابی همان لحظه‌ی رویارویی و برابری‌طلبی سوژه‌ی مدرن با سوژه‌ی انضباط‌بخش نظم حاکم در خیابان است. در نظام‌های تمامیت‌خواه خیابان‌هایی که فضای زندگی روزمره مردم است به عنصری مهم از سوژه‌ی انضباطی و سرکوب نظم حاکم تبدیل می‌شود و این نظام نوعی از سوژه را خلق می‌کند که بازتولید نظام مردسالار و سرکوبگر است. ساخت قدرت انضباطی نظام حاکم به طور فزاینده‌ای در خیابان به انواع مختلف همچون نمایش رژه‌ی نظامی، کهنه‌سربازان جنگ، موکب‌ها و برپایی جشن‌های ویژه نشان داده می‌شود تا قدرت مردسالار نظم حاکم تثبیت شود. از این‌رو، عرصه‌ی خیابان محل نمایش قدرت نظم حاکم می‌شود تا فضای بازنمایی زندگی روزمره. اما به بیان فوکو «هر کجا قدرت هست، مقاومت نیز هست».

فقدان نهادهای مدنی و ندیدن و نشنیدن صدا و خواسته‌های طردشدگان، به‌ویژه زنان، افول نسبی برخی نیروهای جنبش زنان و ناامیدی از اصلاحات ساختاری، باعث شده که در سال‌های اخیر «خیابان» به هویت جدایی‌ناپذیر حرکات و کنش‌های اعتراضی اجتماعی تبدیل می‌شود، بدین ترتیب، مطالبات و خواسته‌های جامعه در خیابان زاده و در همان جا تکثیر و بازتولید می‌شود و به حیات خود ادامه می‌دهد.

در مورد جنبش زنان، تعریف و مفهوم «خیابان» پیچیده‌تر و تابع نظم دوگانه‌ی فضای «مرد عمومی» و «زن خصوصی» می‌شود. شکل‌گیری هویت زنانه در فضای خانه صورت می‌پذیرد و در برابر آن مردان بی هیچ اجباری، مالک خیابان و عرصه عمومی

می‌گردند. از این رو، در جوامع سنتی و نظام‌های ایدئولوژیک خیابان هم می‌تواند تک‌جنسیتی شود و زن برای حضور در خیابان به عنوان یک شهروند دچار مشکلات و محدودیت می‌شود. زنان باید خود را در خیابان انکار کنند تا از گزند آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی و خشونت‌های کلامی و بدنی و نیز علاوه بر این‌ها در ایران از پدیده‌ای به نام «گشت ارشاد» در امان باشند. انضباط خیابان دائماً در تلاش است تا زنان از خود دفع کند اما جدال خیابان و زن ادامه می‌یابد تا زنان نیز به سهم خود آن را تسخیر کنند. خیابان‌ها به همان اندازه که حق مردهاست حق زنان هم هست و سیاست‌های حاکم گفتمان نظام زبانی باید بتوانند بستری برای حضور زنان مهیا کنند تا از گفتمان تک‌صدایی و استبدادی مردانه خیابان خارج شوند.

بنابراین در مفهوم کنش سیاسی، خیابان گاه به عنوان خاستگاه فرهنگ فرودست مورد تحلیل قرار می‌گیرد، و در برخی موارد به عنوان نماد تمامیت‌خواهی (توتالیتریسم) رعب‌آور توصیف می‌شود. هر یک از این توصیفات از خیابان، بیان‌گر هدف و مقصود متفاوتی برای مبارزه بر سر کنترل خیابان است. بسیاری از تحلیل‌گران خیابان را به مثابه پایگاه و نماد اعتراض، و سیاست دموکراتیک می‌نگرند. در نظر آنها فضای عمومی و خیابان، فضای تساهل و روشنفکری است که در آن افراد جامعه می‌توانند آزادانه برای بحث و گفتگو درباره عقاید سیاسی خود جمع شوند. از این منظر، خیابان نمایانگر عرصه عمومی در منتهای تکامل و بلوغ دموکراتیک است. از این رو، خیابان یک عرصه/ مکان مدنی را فراهم می‌کند که نیروهای ویران‌گر و اخلاک‌گر، گروه‌های جداافتاده و منزوی، و مآبوسان و سرخوردگان در آن با هم روبه‌رو می‌شوند و به فعالیت دست می‌زنند. همچنین خیابان جایی است که «همه تضادهای درونی» شهر امکان ظهور و بروز دارند. فقط در خیابان‌ها گروه‌های مطرود و به حاشیه رانده شده می‌توانند خود را به شکل عمومی (و بنابراین به شکل سیاسی) ظاهر سازند و مجال بروز بیابند تا از سوی اعضای جامعه‌ی سیاسی به حساب بیابند. تصرف خیابان‌ها، چه از سوی پلیس و چه توسط عامه افراد، معمولاً برای اثبات کنترل و سلطه و «دیده شدن» و «شنیده شدن» است. از این رو خیابان توأمان، عرصه‌ی منازعه و تظاهرات سیاسی و نیز عرصه‌ی سرکوب و کنترل است. چالش و سختی در شناخت و درک درهم

تنیدگی و پیچیدگی وضعیت و شرایط فضای عمومی، و کوشش برای ساختن بهترین‌ها در عین مقاومت در برابر بدترین است.

در ایران معاصر، و در دولت‌های متمرکز مدرن از ابتدای نظام رضاخان تا بعد از تأسیس حکومت اسلامی فضای خیابان دارای قدرتی مردانه بوده و چه به صورت نمادین و چه به شکلی آشکار و مستقیم همواره حاوی محتوای جنسیتی زن‌ستیز داشته‌است. محتوایی که به بیان دکتر میترا زرگر^۱ در کتاب «خیابان، فضا و قدرت» (تالیف مرضیه بهرامی برومند، نشر لوگوس، ۱۴۰۰) می‌توانیم آن را حول محور «حذف» تفسیر کنیم؛ یعنی حذف یا دست‌کم به حاشیه راندن هویت زنانه از فضای عمومی. پس خیابان، به عنوان یکی از فضاهای اصلی عرصه عمومی اساساً عرصه‌ای مردانه تلقی شده و حضور زنان فقط به منظورهایی خاص در این عرصه و آن هم تحت قواعدی خاص تحمل می‌شده و این تفکیک جنسیتی حوزه‌های عمومی و خصوصی به حدی بود که همواره خیابان شماییلی مردانه داشته‌است.

در عین حال در مسیر توسعه، با برهه‌ای از تاریخ مواجه می‌شویم که هویت جنسیتی دچار چالش می‌شود. به این معنی که با ورود ایران به عرصه جدیدی از حیات اقتصادی-اجتماعی و تجربه‌ی توسعه‌ی پیرامونی، و نه آن توسعه درون‌زایی که غرب تجربه کرد، بسترهای مادی جامعه نیز تغییر کرد و این جامعه به سرعت شاهد تغییراتی زیاد در عرصه‌های مختلف، از جمله رشد و توسعه‌ی شهر و تغییر در الگوهای زیست شهری شد. نوع و ماهیت توسعه در این جامعه به گونه‌ای بود که جامعه از سویی مشوق حضور زنان در عرصه‌های عمومی و به‌ویژه نمایش تنانگی/بدن آنان در خیابان‌ها به‌مثابه الگوهای بازنمایی‌کننده مدرنیزاسیون و از سوی دیگر هنوز در ارزش‌ها و مناسبات سنتی جنسیتی بر جامعه حاکم بود و به عبارتی ما با نوعی تأخر فرهنگی، میان احساس ضرورت و الزام به حضور بی‌حجاب زنان در عرصه‌ای عمومی، چون خیابان بودیم و از سوی دیگر کماکان ارزش‌های سنتی مبنای تعریف زنان بود.

بنابر آن‌چه گفته شد، خیابان یکی از مهمترین فضاها در حیات اجتماعی شهری است که عرصه‌ی سیاست و بازتولید روابط قدرت و امکان‌های مقاومت است. در دوره جنگ، نظام در تلاش گسترده برای تثبیت نظام و ایجاد «مرد قهرمان» شهید و نظامی،

همه‌ی مخالفان سیاسی و فرهنگ توده‌ای و زندگی روزمره معمولی مردم را در فضای عمومی و خیابان کنترل کرد. بر اساس ایدئولوژی حکومت در دوران انقلاب و بعد از آن در دوران جنگ، دیوارهای شهر و فضای خیابان مملو از تصاویر مردان شهید و قهرمان و نام مردانه بود. زنان عملاً از فضای عمومی حذف شده بودند و جایگاه فضای خصوصی خانه از طریق تبلیغات، رسانه‌ها و نظام آموزشی و دینی برای زنان بازتعریف و بازتولید شد. بعد از جنگ هم جمعیت عظیمی در خیابان‌ها گرد آمدند تا شاهد نمایش اقتدار مردانه با یونیفرم‌های نظامی و بدن‌های پیچیده شده در لباس‌های هم‌شکل، هویت‌های یکدست و هم‌شکل باشند. بدن مردان نظامی که در خیابان رژه می‌رفتند در حکم یک نشانه‌ی اجتماعی در خدمت نظم موجود، تنها بدنی بود که ارزش ملی و مذهبی برای نظام حاکم داشت. در این ساختار قدرت، بدن مردان نظام که مکان انباشت نیرو است، حکایت از نابرابری نیروهایی دارد که قدرت نظامی دولت را در برابر ناتوانی توده مردم نمایان می‌سازد. غایت این نمایش نابرابری و تضاد نامتقارن نیروها، از یک سو تضعیف و امحای نیروی جمعیت و توده و از سوی دیگر، به رخ کشیدن سلطه و برتری نظام حاکم در خیابان است.

همان قدر که خیابان‌ها و فضای عمومی فضایی برای اقتدار مردانه گردید و فرهنگ و نظام مردسالار موجود را تقویت کرد، فضای خصوصی بر نقش محافظه‌کارانه مادرانه برای زنان تأکید داشت. قرار نبود زن از آزادی خیابان‌ها لذت ببرد و در مقابل، فضاهای عمومی که شاهد حضور مردان و نیز خشونت عمومی مردانه بود، به عرصه‌ی جنسیت جایگزین مجاز نظام یعنی «مرد عمومی» تبدیل شد. در جوامع مردسالار ایدئولوژیک و نظامی، مطالبات و خواسته‌ها به فرودستان و طردشدگان و زنان در همین خیابان در قامت مقاومت زاده می‌شود و به حیات خود ادامه خواهد داد و در اینجا به رابطه‌ی سیاست و زندگی روزمره و خیابان می‌رسیم و حضور در خیابان به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر شهر مدرن، نشانه‌ای از فروپاشی طرح‌های یکسان‌سازی و اقتدار نظام حاکم است.